

افغانستان در شیب تباہی یا خیز رهایی؟

کاظم نیکخواه

هیولای اسلامی طالبان بار دیگر بر کشور
افغانستان حاکم شده است و بحق وحشت و
نگرانی گسترده‌ای را در میان بخشهای مختلف
مردم دامن زده است. اوضاع امروز افغانستان
و رنج و درد و نگرانی و ناامنی و بهم ریختگی
ای که در زندگی مردم افغانستان ایجاد شده
براستی قلب هر انسانی را بدر می‌آورد. این
وضعیت نه فقط برای همه دولتهایی که باعث
و بانی آن بوده اند بلکه برای کل بشریت امروز
شرم آور است. اما آنچه من اینجا در این نوشته
میخواهم تاکید کنم توضیح این قهقرا نیست،
بلکه میخواهم تاکید کنم که علیرغم اوضاع
بسیار نگران کننده و بسیار دردناک و تاریک
کنونی، چشم انداز اوضاع آنگونه که بسیاری
تصویر میکنند، سیاه و تاریک نیست. روزنه

امید بطور واقعی وجود دارد و آنرا در این شرایط
تباهی باید دید و بر این اساس میتوان راهی به
جلو گشود. این را توضیح خواهم داد. اما اول
مقدمتا بصورت کوتاه به دلیل روی کار آمدن
مجدد طالبان اشاره کنم.

در مورد اینکه چرا این فسیلهای اسلامی
بسرعت چنین موفقیتی کسب کردند بحث
زیاد شده است. اینجا بسیار کوتاه اشاره کنم
که موفقیت طالبان مطلقا نه به دلیل توانایی
در خود این جریان، بلکه به دلیل سیاستهای
دولت آمریکا و متحدانش بود. آنها در افغانستان
نتوانستند طی بیست سال گذشته بعد از
سرنگونی دولت قبلی طالبان یک حکومت با
ثبات و قابل اتکا که روی پای خودش بایستد و

آینده ای داشته باشد برسند و از مدتها پیش به دلیل پشت کردن مردم به این حکومت پوشالی و تناقضات درونی سیاست هایشان شکست خورده بودند. دولتی قومی و موزائیکی سر هم بندی کردند و امیدوار بودند که به دلیل هویت قومی و اسلامی آن، خیلی زود خواهد توانست در میان بخشهای مختلف مردم افغانستان که گویا جز قوم گرایی هویت و مشغله دیگری ندارند، جای پای خود را محکم کند. اما دولت موزائیکی ماهیتا آنچنان معجونی پر از تناقضات مهلک بود که خیلی زود به کانون رقابتها و کشاکشهای باندهای مافیائی و فاسد و دزد تبدیل شد که هرکدام سعی میکردند سهم بیشتری از دلارهای آمریکائی را به جیب بزنند. این دولت در نتیجه جز فقر و نا امنی حاصلی

برای مردم نداشت و نتوانست جای پای در میان مردم داشته باشد و پایه اجتماعی ای کسب نکرد. بدون کمک نظامی و اقتصادی هرروزه آمریکا دولت غنی و کرزای یک روز هم نمیتوانست سر پا بماند و نماند. در نتیجه دولت آمریکا و متحدانش ناچار بودند برای آینده افغانستان فکری بکنند.

آنها منطقی چند آلترناتیو بیشتر نداشتند. ۱- به همین وضعیت کنونی ادامه دهند و همچنان حضور فعال نظامی خود را در این کشور ادامه دهند. این برایشان بسیار هزینه بردار و پر از خطرات و دردسر ساز بود و آینده ای جز انزوا و سرشکستگی و از هم گسیختگی را مقابل آنها نمیگذاشت. ۲- خود را کنار بکشند و این

کشور را به حال خود رها کنند تا در جدالهای طبقاتی و سیاسی بالاخره به هر کجا که رسید برسد و اوضاع بالاخره تثبیت شود. این انتخاب بسیار خطرناکی برای آمریکا و متحدانش بود. چونکه اولاً یک جنبش پیشرو و مردمی و بسیار گسترده مدافع حقوق زنان و حق طلبانه در این کشور در حال رشد بود و خطر رشد و قدرت گیری چپ جدیدی را جلوی پای آنها می گذاشت. ثانياً رقبایی مثل چین و روسیه و جمهوری اسلامی پشت در بودند و قطعاً تلاش میکردند جای آمریکا را پر کنند. این خطر بالفعل تر از اولی بنظر میرسید. اما از نظر من اولی جدی تر بود. - ۳ و بالاخره آلترناتیو سوم اینها همین کاری بود که انجام دادند. یعنی اینکه مجدداً نیروهای آدمکش اسلامی ای را

که طی سالها به کمک دولت پاکستان ساخته و پرداخته کرده بودند و بعد از یازده سپتامبر با آنها سرشاخ شده و کنار زده بودند، مجدداً از گور بیرون بکشند و احیا کنند و سر کار بکشند. و همین کار را کردند.

طالبان بر خلاف آنچه که سیاست گذاران آمریکا وانمود میکنند، با قدرت و نیروی نظامی خود به قدرت باز نگشت. برعکس از زمان اوباما تا امروز دولتهای آمریکا و غرب در حال کمک به آنها بودند، محدودیتهای دیپلماتیک را سر راه آنها کنار زدند. ۵۰۰۰ زندانی آنها را آزاد کردند در دوحه برای آنها دفتر و دستک راه انداختند. و با آنها به مذاکره پرداختند و آنها را آماده حکومت کردند. قطعاً کمکهای پشت

پرده آمریکا و پاکستان و متحدان دیگر آمریکا به طالبان بسیار از اینها فراتر می‌رود. از طرف دیگر جمهوری اسلامی نیز که آینده طالبان را روشن میدید با چراغ سبز غرب به آنها پناه داد و به شیوه‌های مختلف به آنها کمک نمود که در افغانستان فعالیت کنند. این بطور بسیار خلاصه داستان روی کار آمدن مجدد طالبان است. داستانی که با تاریخ نگاری رایج مفسران و ژورنالیست‌های سطحی و سر به دولتهای غربی متفاوت است.

خاصیت روی کار کشیدن طالبان برای آمریکا و غرب اینست که از نظر آنها طالبان میتواند کل جنبش حق طلبی و مردمی و چپ را قلع و قمع کند و جامعه را به قهقرا بکشد و ثانیاً با

چین و روسیه و جمهوری اسلامی اختلافات
ایدئولوژیک و هویتی دارد و در نتیجه نمیتواند
و نمیخواهد افغانستان را به حیات خلوت آنها
تبدیل کند. برعکس در مقابل آنها خواهد
ایستاد. و در این ایستادگی حمایت آمریکا
و غرب را با خود خواهد داشت. برای دولت
آمریکا و اتاقهای فکر دولتهای غربی یک ذره
مهم نیست که طالبان سنگسار میکند، توحش
ضد مردمی و عهد عتیقی را پیاده میکند، زنان
را خانه نشین و زیر مقنعه زندانی میکند، بی
حساب و کتاب آدمکشی میکند و ارتجاع و
تحجر را نمایندگی میکند. برعکس مزایای
طالبان از دید آنها از ابتدا همینها بوده است و
اساسا بخاطر همین خواص آنها از ابتدا سر هم
بندی کردند و به جان مردم انداختند. حتما

به کمک دولت پاکستان به راههایی برای اینکه دامنه تروریسم طالبان محدود باشد و دامن آمریکا و غرب را مجدداً نگیرد فکر کرده اند.

افغانستان جدید

همه این مقدمات را گفتم که به نکته ای برسم که قبلاً در یک نوشته کوتاه تحت عنوان "زنده باد افغانستان جدید" طرح کردم و اینجا میخواهم کمی بیشتر روی آن مکث کنم. و آن اینکه دوره کنونی همانگونه که در ابتدا اشاره کردم تماماً تاریک و قهقرایی نیست. من منطقیاً و تحلیلاً به این نتیجه رسیده ام اما شواهد همین مدت کوتاه و به جریان افتادن یک جنبش گسترده سرنگونی طالبان دارد این را تایید

میکنند. روی کار آمدن طالبان در افغانستان در دوره ای صورت میگیرد که این جامعه و جامعه جهانی کمترین آمادگی را برای پذیرش هیولای اسلامی دارد. مردم افغانستان امارات خونین اسلامی را قبلاً تجربه کرده اند. میدانند که طالبان جز نکبت و توحش و عقب گرد و جنایت را به جامعه نخواهد آورد. در دوره قبل طالبان نیروی اجتماعی نسبتاً جدی را بدنبال خود بسیج کرده بود و وعده میداد که به رقابتهای قومی پایان خواهد داد و جامعه ای یکدست بر مبنای آموزه های اسلامی ایجاد خواهد کرد. در غرب نیز پست مدرنیسم و بحثهای نسبیت فرهنگی جایی داشت و عده ای تحت عنوان فیلسوف و نظریه پرداز اجتماعی و امثال اینها جلو افتاده بودند و میگفتند جمهوری اسلامی

و طالبان نتیجه و محصول فرهنگ خود مردمند و امثال این خزعبلات. این آلترناتیو اسلامی را مردم افغانستان با رنج و درد و عقبگرد و قربانیان بسیار تجربه کردند. امروز هیچ تردید و توهمی نسبت به طالبان در میان حتی عقب مانده ترین بخشهای مردم هم وجود ندارد. طالبان یک نیروی بدون ریشه اجتماعی است و همانقدر پوشالی و پراز شکافها و تناقضات است که دولت موزائیکی قوم گرا و اسلامی قبلی بود. امروز یک اتفاق دیگر هم که افتاده اینست که آلترناتیو پروآمریکائی و دست ساز دولتهای غربی نیز برای مردم افشا شده و دیگر کسی نمیتواند بسادگی از آن بهشتی برای مردم تصویر کند. دولت موزائیکی و قومی و اسلامی دست ساز پاکستان و دولت آمریکا همه

فهمیده اند که دردی از مردم دوا نمیکند. یک نکته مهمتر هم اینست که مردم افغانستان طی این سالها در تماس مداوم با ایران و با حکومت اسلامی در ایران بوده اند و نفرت عمیقی نسبت به حکومت اسلامی در ایران دارند. بعلاوه شاهد این هستند که یک جنبش انسانی گسترده و چپ و پیشرو و انقلابی و سرنگونی طلبانه در ایران در جریان است و مردم در ایران خود را در کنار مردم افغانستان میدانند. تماس با جامعه ایران و جنبش پیشرو سرنگونی قطعا تاثیرات جدی خود را بر فضای جنبشهای سیاسی افغانستان گذاشته و تجربه حکومت اسلامی در ایران و جنایات گسترده اش و شکست اقتصادی و سیاسی اش، همه اینها فضای ضد اسلام سیاسی و سکولار را

در میان افغانستانی ها تقویت کرده و میکند. فضای همبستگی میان مردم ایران و افغانستان طی این سالها بسیار رشد کرده است و این خود یک عامل بسیار مهم و مثبت در همین راستاست.

به این عوامل باید دنیای امروز و نقش مدیای اجتماعی را نیز اضافه کرد. باید نفرت مردم دنیا از جنبش اسلامی را نیز به اینها افزود. افغانستان یک جزیره دور افتاده نیست که طالبان بتواند یک سیستم عمیقا ضد انسانی، ضد اجتماعی و ضد ارزشهای مدرن و امروزی را در قرن بیست و یکم در آن پیاده و تثبیت کند.

میدانم که خیلی ها روال فعلی اوضاع و اخبار یکه تازی طالبان و ترکیب قومی جامعه افغانستان و رقابتهای و کشاکشهای اتنیکی و امثال اینها را شاهد می آورند و نتیجه می گیرند که این جامعه بسادگی یکدست نخواهد شد و هر روز عقب تر خواهد رفت. روشن است که روال فعلی اوضاع این عقب گرد را دارد نشان میدهد و نیازی به تعمق زیادی برای دیدن آن نیست. اما روند و آینده اوضاع و منطبق تحولات اجتماعی از نظر من چیز دیگری میگوید. شخصا بسیار امیدوارم که یک جنبش گسترده و قدرتمند دفاع از ارزشهای انسانی در میان مردم افغانستان پا خواهد گرفت و این جنبش در پیوند تنگاتنگ با جنبش حق طلبی و چپ و انسانگرا در ایران و جهان، مانع قهقرای

اجتماعی در افغانستان خواهد شد. طلایه های بارز این جنبش را هم اکنون با تجمعات مردم در افغانستان و شهرهای ایران و کشورهای دیگر که فریاد میزنند امارات اسلامی نمیخواهیم نمیخواهیم و همچنین فضای مدیای اجتماعی ، که گرایشات قومی و مذهبی در آن تا حد زیادی رنگ باخته است میشود مشاهده کرد.

پیشروی چپ و جنبش سرنگونی طلبی در ایران نیز قطعا تاثیرات مستقیم خود را بر فضای افغانستان خواهد گذاشت. میشود امیدوار بود که مردم ایران و مردم افغانستان دوش بدوش هم به دوره یکه تازی اسلام سیاسی در این کشورها و در منطقه پایان خواهند داد و به کمک مردم پیشرو جهان جامعه ای انسانی

و مدرن و سکولار و شاد را پایه ریزی خواهند کرد. و دنیا را از هیولا و توحش اسلامی و ارتجاعی که دولتهای ارتجاعی سرمایه داری امروز بر مردم حاکم کرده اند، برای همیشه خلاص خواهند کرد.

وب سایت:

www.wpiran.org

تماس با حزب:

پیامگیر تلگرام: **wpi_tamas@**

و یا با ارسال پیام به شماره

۰۰۴۶۷۰۰۴۴۷۴۲۵

از طریق سیگنال، واتساپ و تلگرام و اینستاگرام